

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

محسن نوربخش
۲۰ اکتوبر ۲۰۲۲

انقلاب در ایران و چه باید بشود!

بدون شک در این چند سال اخیر ، تداوم تجمعات و اعتصابات و راه پیمائی های کارگری در سرتاسر ایران ، از مبارزات کارگران شرکت تولید تجهیزات سنگین هپکو در اراک گرفته تا مبارزات کارگران شرکت معدنی پویا زرکان آغ دره در شهر تکاب در آذربایجان غربی ، از مبارزات کارگران شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت تپه در شوش گرفته تا مبارزات کارگران گروه ملی فولاد اهواز ... (*) ، در بطن وقوع خیزش های مردمی در سال گذشته (۱۳۹۶) در بیش از صد و شصت شهر کوچک و بزرگ و اعتراضات قهر آمیز توده های گرسنه و بی کار در بعضی از نقاط کشور که منجر به "حکومت نظامی اعلام نشده" در چندین شهرستان ، از آن جمله کازرون شد که بیان گر دوره جدید مبارزاتی می باشند ، و ناخشنودی اکثریت مردم از کلیت اوضاع نابسامان اجتماعی که باعث رواج هر چه بیشتر کودکان کار - کودکان خیابانی ، تن فروشی ، اعتیاد ، کارتن خوابی ، قبر خوابی ، فروش اعضاء بدن... در کنار تشدید نارضائاتی عمومی از بی کاری ، گرانی ، فساد مالی ، رانت خواری ، رشوه خواری و اختلاس های کلان با ارقام نجومی ، همه و همه نشان از سرنگونی محتوم و قریب الوقوع رژیم سرکوبگر و وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی و نزدیکی اختتام چهار دهه حاکمیت سیاه و منفور آن دارند!

امروزه ، در بحبوحه بحران های سرمایه داری و در مُرداب فقر و فلاکت و استثمار و بیکاری ، کارگران و ارتش ذخیره کار ، خلق های تحت ستم ، زحمتکشان شهری ، کشاورزان ، دراویش ، مال باختگان ، بازنشستگان ، کامیونداران ، دانشجویان ، معلمان ، پرستاران ، کارمندان و خلاصه زنان و مردان مبارز از اقشار و احاد مختلف اجتماعی ، علیرغم هر چه بیشتر میلیتاریزه شدن جامعه و بسط اختناق و سرکوب وحشیانه و بگیر و ببند و شکنجه و حبس فعالین کارگری و جوانان مبارز در سراسر کشور ، هر روز در صفوفی متراکم تر از روز قبل با تکرار شعار هائی که مضمون "سرنگونی طلبی" دارند ، علیه رژیم جمهوری اسلامی و ایجاد شرایطی که در آن به "نان ، کار ، آزادی" برسند ، دلیرانه مبارزه می کنند. با نگاهی به تاریخ چهل سال مبارزه توده های ستمدیده با جمهوری اسلامی ، از همان بدو پیدایش آن تا به حال ، به جرات می توان گفت که شرایط سرنگونی جمهوری اسلامی ، هیچ وقت تا به این حد مهیا نبوده است!

واضح است که سیر و دامنه مبارزات مردمی ، هم رژیم و هم امپریالیست های حامیش را بیش از گذشته به تکاپو انداخته تا برای حفظ نظام سرمایه داری موجود با هر دوز و کلکی ، از تغییر مهره های رژیم گرفته تا تغییر خود رژیم

، با چهره سازی از آلترناتیو های ارتجاعی و مخالفین و منتقدین جمهوری اسلامی ، یا چند صباحی دیگر به عمر رژیم کنونی بیفزایند و یا در نهایت به جای آن ، رژیم دست نشانده دیگری را به قدرت برسانند تا مناسبات نظام استثمارگرانه سرمایه داری ، همچون زمان سرنگونی رژیم پهلوی و به روی کار آمدن دار و دسته خمینی ، کماکان به نفع آن ها برقرار باقی بماند. برای همین منظور هم بود که آن ها در سال ۱۳۵۷ ، ظرف هفده روز ، شاه را از کشور خارج کرده و خمینی را به کشور وارد نمودند و بدین ترتیب ، به دار و دسته خمینی اجازه حکومت داده شد. امپریالیست ها در آن زمان ، در تقابل با مبارزات توده ها و در جهت خاموش کردن آتش خشم انقلاب آن ها ، به منظور حفظ ارتش و نظام موجود و ادامه سیستم اقتصادی سرمایه داری ، به جا به جایی مهره های شناخته شده خود پرداختند و در تحمیل توده ها ، جای رژیم منفور و شناخته شده پهلوی را با رژیم ناشناخته خمینی عوض کردند. در واقع تنها چیزی که در آن دوره در ادارات دولتی تعویض شد ، قاب عکس های محمد رضا شاه بود که پائین آورده شدند و به جای آن ها ، قاب عکس های روح الله خمینی بالا برده شدند!

چهل سال بعد ، شرایط خفقان آور جامعه و مبارزات توده های جان به لب رسیده ، بار دیگر جامعه را در موقعیت سرنوشت ساز دیگری قرار داده است. در این میان بعضی از مدافعین بی شرم و حیای کاپیتالیسم و طرفداران امپریالیسم ، با گذاشتن کلاه های "سکولاریستی" بر سر خود و با تز هائی که در نهایت چیزی به جز انقلابات "مخملی" نیستند ، به همراه تنورسین های رنگارنگ و فرصت طلب و به ظاهر طرفدار "طبقه کارگر" که در واقعیت آن ها هم آب در آسیاب سرمایه داری می ریزند ، همه و همه مبارزات بر حق و آزادی خواهانه مردم ایران را مورد آماج تئوری های به غایت انحرافی و ارتجاعی خود قرار داده اند تا دانسته و یا ندانسته آن را به کجراه ببرند. بعضی از نمایندگان فکری - نظری اصلاح طلبان ، وقیحانه اما با قیافه ای جدی ، از "رفراندوم و نظرخواهی عمومی" در زمان حیات جمهوری اسلامی و به دست و مدیریت خود جمهوری اسلامی صحبت می کنند! تفکرات راست و برخی نیروهای طرفدار امپریالیسم ، خواهان "تغییر رژیم" به همت و یاری امپریالیست ها هستند. عده ای هم به جای "انقلاب" از "گذار" و از "نافرمانی های مدنی" و با فراخوان دادن به شرکت در اعتصابات سراسری برای در هم شکستن چرخ های نظام ، از مبارزه مدنی و مسالمت آمیز صحبت می کنند تا در نهایت ، رژیم خود را "آچمز" شده دیده و میدان را به نفع "حریف" ترک کند! گروه های دیگری هم در مختل کردن چرخ های اقتصادی جمهوری اسلامی ، ایجاد تشکلات کارگری و برای پائین کشیدن آن ، پیشنهاد قیام مسلحانه چند روزه ای دارند. خلاصه همه و همه برای مداوای بدن "بیمار" انقلاب در ایران ، "روغن مار" ساخته و پرداخته خود را تجویز می کنند!

واقعیت این است که حقانیت راه یکی بیشتر نیست. برخلاف ایده متعارفی که در سرمایه داری همواره رواج داده می شود که اوضاع همیشه همین طور بوده که هست ، مارکس و انگلس ، این آموزگاران تاریخ تکامل جوامع بشری با گسترش مفهوم مادی تاریخ توانستند نشان بدهند که تنها ، مبارزه طبقاتی است که می تواند جامعه را به مرحله بعدی و به تکامل و به جلو ، به پیش ببرد. آن ها نشان دادند که در طول تاریخ جوامع بشری بعد از کُمون های اولیه ، در جوامعی که طبقات متضاد و متخاصم رو در روی یکدیگر قرار می گیرند ، از برده ها و برده داران در دوران برده داری گرفته ، تا دهقانان و زمین داران در دوران فئودالیسم و حالا کارگران و سرمایه داران در دوران فعلی سرمایه داری ، هر وقت رشد نیروهای مولده با مناسبات تولیدی در تناقض قرار می گیرد ، با مبارزه طبقاتی قهرآمیز بین تهی دستان در یک طرف و صاحبان وسایل تولید در طرف دیگر است که شیوه تولید عوض شده و جامعه تکامل پیدا می کند.

امروزه در شرایط طغیان انقلابی در داخل جامعه، پیشروان و پیشاهنگان نیروهای انقلابی طبقه کارگر که به تئوری مارکسیسم - لنینیسم اعتقاد دارند، می دانند که وقتی در جامعه، زمینه مادی انقلاب وجود دارد، تحلیل های انقلابی آن ها، در صورت نفوذ در طبقه کارگر و متحدینش، در وجود آن ها به یک نیروی مادی تبدیل می شود. یعنی این که پتانسیل این نیرو ها از بالقوه به بالفعل مبدل می شود تا جامعه توسط آن ها از هر آن چه کهنه و پوسیده هست گذر کرده و از بطن آن دنیای بهتری شکوفا گردد.

کارگران کشور ما در پروسه مبارزه اقتصادی خود با سرمایه داران به دلیل پشتیبانی آشکار رژیم جمهوری اسلامی از سرمایه داران، به ناچار به مصاف با رژیم جمهوری اسلامی کشانده می شوند و در نتیجه مبارزه اقتصادی آن ها با سرمایه داران به مبارزه سیاسی با دولت حاکم تبدیل می شود. این مبارزه سیاسی حتی گاه به خاطر سرکوب بیرحمانه و برنتابیدن تجمعات آن ها توسط جمهوری اسلامی، شکل مبارزه قهر آمیز به خود می گیرد.

این جاست که نقش یک سازمان سیاسی - نظامی انقلابی، به رهبری پیشروان و پیشاهنگان آگاه طبقه کارگر که مبارزات کارگران را حمایت و هدایت کرده و با اجرای عملیات نظامی، راه و نوع مبارزه را به طبقه کارگر و متحدینش نشان بدهد، ملزم می شود. همان سازمان سیاسی - نظامی ای که از اتحاد و ادغام تشکلات سیاسی - نظامی انقلابی در سراسر کشور به وجود آمده و در حالی که مسئولیت بردن آگاهی سیاسی به درون طبقه کارگر را بر عهده دارد، اِعمال نفوذ می کند. چرا که در شرایط سلطه یک رژیم وابسته به امپریالیسم که دیکتاتوری، جزء ذاتی آن است، رشد سطح آگاهی طبقاتی کارگران و زحمتکشان، متشکل کردن و آشنا ساختن آن ها و دیگر آحاد مردمی به رسالت تاریخی خود، تنها در پروسه یک مبارزه مسلحانه و قهر آمیز طولانی مدت برای سرنگونی انقلابی ارتجاع داخلی و قطع نفوذ امپریالیست ها هست که امکان پذیر می گردد. این امر نیز بر عهده کسانی از پیشروان و پیشاهنگان نیروهای انقلابی طبقه کارگر است که در مبارزات مردمی شرکت کرده، در ارتقاء آن نقش داشته و برای بسط و تداوم آن از هیچ کوششی دریغ نمی ورزند. همان ها هم هستند که با فداکاری ها و از جان گذشتگی های خود از دل این مبارزات جوشیده و به بالا و به رهبری آن می رسند.

در شرایط فعلی در ایران، اولین مانع رشد و تکامل جامعه، وجود منحوس رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی است که می بایستی به دست پرتوان توده ها، در یک مبارزه مسلحانه توده ای (که بدون شک به خاطر تا به دندان مسلح بودن این رژیم خونخوار، طولانی مدت هم خواهد بود) سرنگون بشود. از بین رفتن نظام استثمارگرانه سرمایه داری حاکم بر ایران که توسط رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی پاسداری می شود و ساختن یک جامعه دمکراتیک و برقراری نظام جدید مطلوب توده ها، تنها زمانی تحقق خواهد یافت که طبقه کارگر، متشکل و آگاه به منافع طبقاتی خود به مثابه دشمن سرمایه داری و تنها طبقه تا به آخر انقلابی، رهبری مبارزات همه توده های تحت ستم ایران را به عهده گرفته و با نیروی توده های مسلح یعنی ارتش خلق، قادر به نابودی ارتش ضد خلقی و تمامی ملحقات آن به عنوان ستون فقرات سیستم سرمایه داری وابسته حاکم در کشور گردد.

اما به مصداق عبارت پر معنای "گذشته، چراغ راه آینده"، نیاز است تا کمی به عقب برگردیم تا با درس آموزی از تاریخ پنج دهه اخیر، مشعل پر نوری در بالای مسائل جاری در جامعه، برافروخته شود تا مسیر انقلاب و اهداف آن برای همه روشن گردد.

مبارزه مسلحانه ای که چریک های فدائی خلق ایران در سال ۱۳۴۹ با حمله به پاسگاه ژاندارمری سپاهل آغاز کردند، مبارزه قهر آمیزی بود که از تحلیل مشخص از شرایط مشخص جامعه منتج شده بود و رفقا مسعود احمدزاده در کتاب "مبارزه مسلحانه - هم استراتژی، هم تاکتیک" و امیر پرویز پویان در کتاب "ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری

بقاء" الزام تحقق آن را بیان کرده اند. در دو کتاب فوق الذکر، آن ها با اعتقاد به این امر که وظیفه کمونیست ها "رهبری مبارزه طبقاتی پرولتاریا و متشکل کردن این مبارزه است" (لنین - وظایف سوسیال دموکراتهای روس)، بر این واقعیت تکیه کردند که دیکتاتوری حاکم (دیکتاتوری ای که نشأت از ماهیت وابستگی رژیم حاکم به امپریالیسم می گیرد) امکان تشکل طبقه کارگر و ایجاد ارگان های طبقاتی را به این طبقه نمی دهد، همان طور که از گسترش مبارزه و سازمانیابی دیگر اقشار و آحاد جامعه نیز جلوگیری می نماید. لذا آن ها نشان دادند که کمونیست ها در جامعه دیکتاتور زده ایران، از راه مبارزات مسالمت آمیز قادر به انجام وظیفه خود در قبال طبقه کارگر نمی باشند و به این حقیقت دست یافتند که در جامعه ایران، تنها راه برای تشکیل حزب کمونیست، بسیج و سازماندهی توده ها و مقابله با ارتش ضد خلقی موجود به مثابه ستون فقرات ارتجاع حاکم و از بین بردن آن، انجام مبارزه مسلحانه می باشد و یادآور شدند که مبارزه مسلحانه، هم به عنوان استراتژی انقلاب ایران مطرح است و هم این استراتژی عمدتاً و در اساس با انجام تاکتیک های مسلحانه متحقق می گردد.

آن رفقا در شرایط خاص جامعه بعد از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲، با در نظر گرفتن بی اعتمادی عمیق توده های مردم نسبت به رهبران فرصت طلب حزب خائن توده و عناصر سازش کار جبهه ملی، و عدم ایمان آن ها به اشکال مبارزاتی مختوم به شکست گذشته و با توجه به وجود دو مطلق در ذهن توده ها (قدرت مطلق پنداشتن رژیم و ضعف مطلق متصور بودن برای خود) و با توجه به آن که رژیم شاه تحمل کوچکترین حرکت اعتراضی کارگران و توده های مردم را نداشت، مطرح کردند که تنها راه برای نیروی پیشرو جهت کسب اعتماد توده ها، همانا شروع مبارزه مسلحانه و اعمال قهر انقلابی بر علیه قهر ضد انقلابی دشمن است. رفیق پویان در کتاب خود (ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقاء) توضیح داده است که در شرایط دیکتاتوری در ایران: "...نظریه "تعرض نکنیم تا باقی بمانیم"، لزوماً جای خود را به مشی "برای این که باقی بمانیم مجبوریم تعرض کنیم" می دهد. تجربه، این سخن داهیانه او را تأیید کرد که در شرایط دیکتاتوری عنان گسیخته حاکم، گروه های سیاسی تنها در پرتو تعرض مسلحانه به رژیم می توانند باقی مانده و رشد کنند. این امر البته هم از لحاظ تاکتیکی مطرح بود و هم این که از لحاظ استراتژیکی معنا پیدا می کرد. از لحاظ استراتژیکی، وظیفه سازمان انقلابی ای که جهت سرنگونی رژیم و قطع سلطه امپریالیست ها در ایران مبارزه مسلحانه می کند، سازماندهی، تشکل و تسلیح کارگران و توده های مردم علیه دشمن، هدایت و رهبری ارتش خلق و ایجاد مناطق آزاده شده، تا پیروزی نهائی و برقراری حکومت انقلابی می باشد.

اگر چه رفقا مسعود احمدزاده (بیست و پنج ساله)، امیر پرویز پویان (بیست و پنج ساله) و عباس مفتاحی (بیست و هفت ساله) از رهبران سازمان چریک های فدائی خلق ایران در سال ۱۳۵۰، در عنفوان جوانی به دست رژیم شاه کشته شدند ولی سازمانی که آن ها بنیان گذاری کردند، هفت سال بعد، در زمان سرنگونی رژیم پهلوی در سال ۱۳۵۷، به تنها تشکل قدرتمند مارکسیست - لنینیستی در ایران مبدل شده بود که تحت یک رهبری انقلابی می توانست مبارزات طبقه کارگر و توده های خلق را به پیش برده و قدم های مؤثری در جهت تشکیل ارتش خلق بردارد تا برای یک مبارزه مسلحانه دراز مدت علیه نابودی ارتجاع داخلی و قطع سلطه امپریالیسم آماده گشته و در واقع مرحله "مبارزه مسلحانه به عنوان استراتژی" را متحقق سازد. ولی متأسفانه با غصب پُست های رهبری سازمان توسط اپورتونیست هایی که به "کار آرام سیاسی" معتقد بودند و با نفوذ عناصری از حزب خائن توده در آن سازمان، در شرایطی که امپریالیست ها با توافق در میان خود در "کنفرانس گودالوپ"، جا به جایی دار و دسته خمینی با رژیم پهلوی را برنامه ریزی کرده بودند، به جای پیروی از خط انقلابی بنیان گذاران سازمان، با حمایت از جمهوری

اسلامی و مماشات با آن ، به رها کردن اعضا و هوادارانی که فریاد زده بودند "ایران را سراسر ، سیاهکل می کنیم" ، خیانتکارانه اقدام نموده و موجب فروپاشی سازمان شدند.

درست در زمانی که انقلاب ، به وجود آن سازمان رادیکالی نیاز داشت که مبارزه طبقه کارگر و توده های خلق را رهبری کرده و با اعتلای سطح آن ، آن را به پیش ببرد و توده ها را در یک ارتش خلقی ، برای مبارزه مسلحانه دراز مدت علیه نابودی ارتجاع داخلی و قطع سلطه امپریالیسم ، آماده سازد ، آن ماران خوش خط و خال با خط بطلان کشیدن بر تئوری های انقلابی بنیان گذاران سازمان ، در حق طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان جامعه عهدشکنی کردند و با خیانت تاریخی خود ، به این امر که ایران چهل سال دچار مصائب بیشماری گردد ، یاری رساندند!

اکنون ، نزدیک به چهل سال بعد ، فقدان آن چنان سازمان سیاسی - نظامی انقلابی ای که بتواند در پروسه تبدیل پتانسیل و انرژی طبقه کارگر و متحدینش از بالقوه به بالفعل ، نقش داشته باشد و بر حسب توان تشکیلاتی خود از همه اشکال مناسب مبارزه علیه این رژیم جنایتکار استفاده نماید و علیرغم همه تشبثات جمهوری اسلامی ، بتواند قدرت مسلح انقلابی متعلق به مردم را ایجاد و امکان قدرت نمائی به دشمن را ندهد ، بار دیگر به طور انکار ناپذیری محسوس است.

در حال حاضر ، جامعه به یک سازمان انقلابی که با آرمان های طبقه کارگر از مبارزات مردمی خلق های تحت ستم ، از مبارزات جوانان ، زنان و مردان دلیری که به خیابان ها آمده اند ، حمایت و دفاع بکند و الزاما به خاطر شرایط دیکتاتوری در ایران - چه برای دفاع از خود و حفظ بقاء و تداوم مبارزه اش ، چه به خاطر تاثیر گذاری سیاسی و استراتژی نظامی ، یک سازمان سیاسی - نظامی ست ، نیاز دارد تا با مبارزه مسلحانه و ابتکارات و اعمال قهر انقلابی ، در سد دیکتاتوری شکاف ایجاد کند. بر این منظر ، شعار مرحله ای و امروز جنبش: "پیش بسوی ایجاد تشکل های سیاسی - نظامی انقلابی در سراسر کشور!" می باشد تا روشنفکران انقلابی بتوانند با رعایت کامل اصول امنیتی ، به ایجاد چنین تشکلاتی اقدام نموده و خود را تثبیت کنند.

یکی از وظائف مهم نیروهای پیشرو در تشکل های سیاسی - نظامی انقلابی پشتیبانی از مبارزات رو به رشد طبقه کارگر و ارتقاء سطح مبارزات این طبقه می باشد. این تشکل ها باید چه از طریق اعمال قدرت انقلابی علیه رژیم در شکل مسلحانه و چه با تلاش برای بردن آگاهی سوسیالیستی به میان کارگران و توضیح اهداف عملیات نظامی خود ، حُسن توجه طبقه کارگر را به خود جلب نمایند. با تعیین شعارهای مناسب سیاسی که با شرایط زمانی جنبش مطابقت داشته و از مجموعه خصوصیات اوضاع و احوال سیاسی موجود نتیجه گیری شده باشد و ترسیم مسیر مبارزه و نما و چشم اندازی از جامعه مورد نظر ، این تشکل ها به رشد آگاهی طبقاتی کارگران یاری می رسانند تا رسالت تاریخی خود که همانا تغییر روبنا و زیربنای جامعه کنونی و ایجاد یک جامعه سوسیالیستی است را دریافته و در نهایت با دست های پرتوان خود سوسیالیسم را متحقق سازند. اعمال قهر انقلابی علیه دشمن ، باعث شکاف برداشتن در سد دیکتاتوری حاکم می شود و خود این شکاف شرایط را برای مبارزه هر چه بیشتر طبقه کارگر در صحنه عمل ، مهیا تر می سازد. تشکل های مورد نظر برای تحقق استراتژی انقلاب ایران مبارزه مسلحانه را در هر نقطه ای از ایران که بتوانند تداوم می دهند تا برای پاسخ دادن به نیاز ها و مطالبات نه تنها طبقه کارگر ، بلکه متحدین و هم پیمانان این طبقه ، بسیج و سازماندهی مسلحانه توده ها به واقعیت برسد.

پیشاهنگان و پیشروان طبقه کارگر برای پاسخ دادن به مطالبات کارگران و زحمتکشان ، جوانان ، زنان و مردان مبارز و خلق های تحت ستم ما می بایستی بر این نکته پافشاری کنند که امپریالیست ها دشمنان اصلی خلق های ما می باشند که اهداف ضد انقلابی خود را در حال حاضر از کانال جمهوری اسلامی به پیش می برند. در نتیجه مبارزه با

ارتجاع داخلی ، جدا از مبارزه با امپریالیسم نیست! آن ها بر این واقعیت آگاهند که در شرایط حساس و بحرانی کنونی ، برای پیشرفت و به سرانجام رساندن جنبش انقلابی ، برای ساختن یک جامعه دموکراتیک که عاری از همه مظالم رژیم جمهوری اسلامی و سرمایه داران داخلی و خارجی باشد ، هیچ راهی به جز متشکل شدن و مسلح شدن و تشکیل یک ارتش توده ای برای مقابله با نیروهای مسلح ضدانقلابی وجود ندارد.

رفیق مسعود احمدزاده در سال ۱۳۴۹ نوشت که: "اگر بخواهیم نتیجه گیری کنیم می توانیم این مشی کلی را برای گروه های انقلابی ایران پیشنهاد کنیم: در شرایط کنونی ، مبارزه مسلحانه شیوه عمده مبارزه را تشکیل می دهد. در آغاز عمدتاً جنبه تبلیغی دارد. از لحاظ سیاسی مبارزه چریکی در شهر ، چه برای کل جنبش و چه برای مبارزه چریکی در روستا ، نقش حیاتی و تعیین کننده دارد. اما چریک شهری بطور مشخص در تهران و بطور نسبی در چندین شهر بزرگ دیگر می تواند وجود داشته باشد. پس با توجه به اصل حیاتی پراکنده کردن نیروهای دشمن و با توجه به این که جنبه نظامی مبارزه به سرعت و به نحوی روزافزون اهمیت کسب می کند ، وظیفه گروه های انقلابی است که در هر جا که مناسب به نظر می رسد ، از نظر امکانات نظامی دشمن ، امکانات تکنیکی و تاکتیکی نیروهای خودی ، شرایط اجتماعی و اقتصادی مردم و شرایط جغرافیائی ، کار سیاسی - نظامی خود را شروع کنند." (مبارزه مسلحانه - هم استراتژی ، هم تاکتیک). این رهنمود کلی به خصوص با تکیه بر اصل حیاتی پراکنده کردن نیروهای دشمن ، علیرغم همه تغییراتی که در شرایط جامعه ایران به وجود آمده هنوز از کارائی غیر قابل انکاری برخوردار است و باید توسط نیروهای جوان انقلابی به کار گرفته شود. در شرایط تاریخی مشخصی که در حال حاضر در آن بسر می بریم ، برای سرنگونی کلیت جمهوری اسلامی و قطع سلطه امپریالیست ها در ایران ، در زمانی که خیزش های آزادیخواهانه مردمی و مبارزات حق طلبانه کارگران از عدم وجود رهبری یک سازمان انقلابی و پیشرو در رنج بسر می برند ، هر نوع کوتاهی از درک ضرورت متحقق ساختن شعار "پیش بسوی ایجاد تشکل های سیاسی - نظامی انقلابی در سراسر کشور!" لغزش نابخشودنی پیشاهنگان و پیشروان طبقه کارگر در پیشگاه تاریخ کشورمان خواهد بود.

پیش بسوی ایجاد تشکل های سیاسی - نظامی انقلابی در سراسر کشور!

زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی ست!

جمهوری اسلامی ، با هر جناح و دسته ، نابود باید گردد!

سرنگون باد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی به دست پر توان کارگران و زحمتکشان!

نابود باد سلطه امپریالیست ها در ایران!

مبارزه با ارتجاع داخلی ، جدا از مبارزه با امپریالیسم نیست!

برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!

محسن نوربخش

بهمن- دلو- ۱۳۹۷ برابر با جنوری ۲۰۱۹

به نقل از پیام فدائی شماره ۲۳۴ ، دی ماه- جدی- ۱۳۹۷

زیرنویس:

(*) امروزه ، طبقه سرمایه دار در ایران ، علاوه بر استثمار شدید کارگران که خصلت بارز شیوه تولید سرمایه داری می باشد ، حتی به پائین نگهداشتن حداقل دستمزدها و به جیب زدن ارزش اضافی کلانی که کارگران تولید می کنند ، بسنده نمی کند و حاضر نیست که همه دستمزد های کارگران که برای آن جان کنده اند و به حق به آن ها تعلق دارد را

سر موعده به آن‌ها پرداخت نماید! در چنین شرایطی کارگران برای کسب دستمزدهای معوقه، خسته و گرسنه، با دست کشیدن از کار، با اعتصابات طولانی مدت و سر دادن شعار در جریان تجمعات و راه پیمائی‌های خود، دست به مبارزه می‌زنند. اما سران جمهوری اسلامی که حامی طبقه سرمایه‌دار هستند، تحمل هیچ گونه تجمع کارگری را ندارند، چرا که خوب می‌دانند که پاشنه آشیل حکومت آن‌ها در همبستگی و حمایت، تشکل و پیوند کارگران کارخانجات مختلف با همدیگر، به عنوان یک طبقه تاریخ ساز است. در نتیجه به نیروهای سرکوبگر خود دستور می‌دهند که بی رحمانه به کارگران حمله بکنند، آن‌ها را شدیداً به باد کتک بگیرند و مصدوم و زخمی‌شان بسازند و تعدادی از آنان را یا در محل، دستگیر و روانه سپاه‌چال‌های خود بکنند و یا شبانه به خانه‌های کارگران مبارز حمله کرده و برای بازجویی، آن‌ها را دستگیر و بازداشت بکنند، تا شاید با ایجاد رعب و وحشت، کارگران را از مبارزه برای گرفتن حق خود منصرف سازند! اما، کارگرانی که کارد به استخوان آن‌ها رسیده، چاره‌ای جز مبارزه و مقاومت ندارند. چرا که به قول معروف در مبارزه خستگی ناپذیر کارگران با سرمایه‌داران و رژیم حامی سرمایه‌داران یعنی جمهوری اسلامی، آن‌ها به جز زنجیرهای دست و پای خود، چیزی ندارند که از دست بدهند!

لیست زیر، شمه بسیار کوتاهی از مبارزات و اعتصابات برخی از کارگران کارخانجات مختلف در اعتراض به عدم پرداخت دستمزد های معوقه خود که در "ماهنامه‌های کارگری چریک‌های فدائی خلق ایران" درج و انعکاس یافته‌اند، می‌باشد. پاره‌ای از مبارزات کارگران در سایت خبرگزاری کار ایران (ایلنا) قابل دسترس همگان هستند:

کشتار وحشیانه کارگران معدن مس خاتون آباد، اعتراضات کارگران چیت سازی بهشهر، کارگران شرکت لوله سازی خوزستان، کارگران کارخانجات ریسندگی و بافندگی شهرستان کاشان، ماهیگیران شیلات بندر انزلی، کارگران نساجی مازندران، کارگران مجتمع پتروشیمی امیر کبیر، کارگران ابر صنعتی ایران، کارگران گروه صنایع پوشش ایران، کارگران کارخانه کاغذسازی کارون در اهواز، کارگران قند و تصفیه شکر در اهواز، کارگران کارخانه یخچال سازی ایران پویا، کارگران کارخانه قطعه سازی خودرو در قزوین، کارگران کارخانه آزمایش در تهران، کارگران کارخانه سریر ریخته‌گر در اسلامشهر، کارگران کارخانه غرب استیل در سمنان، کارگران شرکت توزیع برق طبس، کارگران کارخانه آلومینیوم پارلو در شهر صنعتی کاوه در ساوه، کارگران کارخانه آجر خورشید، کارگران کشتی سازی صدرا در بوشهر، کارگران معدن چپروک در طبس، کارگران فولاد البرز مرکزی، کارگران معادن زغال سنگ البرز غربی، کارگران تعمیر کار مولد بخار قطار راه آهن در تهران، کارگران کارخانجات مه‌نخ، نازنخ، فرنخ و پوشینه بافت در قزوین، کارگران کارخانه صنایع شیمیایی و دارویی ارسطو در شهر صنعتی کاوه در ساوه، کارگران کارخانه تابان در یزد، کارگران کارخانه فرش باستان در یزد، کارگران فولاد زاگرس در کردستان، کارگران کارخانه فارسیت در دورود، کارگران کارخانه نساجی سیمین در اصفهان، کارگران کارخانه ایران خودرو در سنجند، کارگران شرکت باندا آبیدر در سنجند، کارگران شرکت سولار در اهواز، کارگران شرکت قطعات توربین شهریار، کارگران شرکت عمران علوی در کرمان، کارگران کارخانه نورد پروفیل در ساوه، کارگران کارخانه نورد لوله صفا در ساوه، کارگران کارخانه کیان تایر - لاستیک البرز در اسلامشهر، کارگران معدن یال شمالی در طبس، کارگران کارخانه ماشین‌آلات صنعتی تراکتور سازی تبریز، کارگران کارخانه آسفالت سنجند، کارگران شرکت آلومتک قزوین، و غیره...